

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

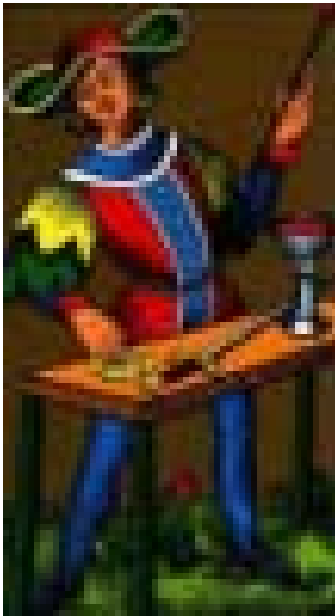
Political

سیاسی

د. آشناسکی: جنگ روانی، فنون جنگ روانی  
یو. آ. شرکوبین: شایعه به مثابه پدیده اجتماعی و به عنوان سلاح جنگ روانی.  
برگردان: ا. م. شیری  
۲۴ اپریل ۲۰۲۳

## تبلیغات ویژه و شایعه در جنگ اطلاعاتی

### مقدمه مترجم:



امپریالیسم و ارتجاع جهانی که باتکاء جنگ روانی به مثابه جزء لاینفک جنگ‌های اقتصادی، اطلاعاتی و تبلیغاتی و با تأمین مالی و سازماندهی سازمان‌های به اصطلاح غیردولتی، سوسیالیسم جهانی را در هم کوبیده، اتحاد شوروی و یوگسلاوی را تجزیه و ویران کردند، در سال‌های اشغال نظامی افغانستان و عراق این جنگ را با لشکرکشی نظامی- تروریستی نیز همراه ساختند. اما، در اثر تحمل ضربات سنگین و رسوایی‌های بزرگ در پی آن‌ها، به خصوص در شرایط گسترش طولی، عرضی و عمیقی بحران قانونمند نظام سرمایه‌داری، تغییراتی در شکل مداخلات خود در کشورهای دیگر به وجود آوردند. روش جدید مبتنی بود بر تأمین مالی، سازماندهی، تسلیح و آموزش گروه‌های متشکل از اوباش و چاقوکشان، زنان هرجانی و هرزه، لومپن‌ها و قصابان انسان. این تجربه را در برکناری دیکتاتورهای دست‌نشانده خود در

مصر، تونس، ساحل عاج و یمن، و جایگزینی آن‌ها با رژیم‌های وابسته‌تر به کار بستند و لیبیا را به اضافه تسلیح تروریست‌های القاعده و سلفی‌های هوادار سعودی‌ها در داخل و بمباران‌های جنون‌آمیز از هوا و بحر، در خون خودش غرقه کردند و اینک با تکیه بر نتایج کارکرد فنون ضدبشری اخیر، همین روش‌ها را در کشورهای بسیاری به کار می‌بندند. امروزه حوادث خونین سوریه به عنوان نمونه آشکار جنایت تازه امپریالیسم، صهیونیسم و به طور کلی ارتجاع جهانی بر کمتر کسی پوشیده است که با کاربست روش‌های شایعه‌سازی و دروغ‌پراکنی ادامه می‌دهند. طرز تلفظ و صدای استودیویی «الله آگبار» همزمان با بلند شدن صدای انفجار و دود در صحنه‌های شبیه‌سازی شده گویا در سوریه، گواه قاطع این مدعاست.

بنا بر این‌ها و همه حوادث خونینی که در مقیاس جهانی روی می‌دهد، به نظر می‌رسد کوشش و تلاش برای شناخت فنون مداخلات امپریالیسم و ارتجاع جهانی و پیش از همه، شناخت روش‌های شایعه‌پراکنی، جنگ تبلیغاتی- روانی و

جست و جوی راه‌های ممانعت از آن‌ها، مبرم‌ترین وظیفه‌ی امروزی نیروهای مترقی صلح‌دوست و مدافع آزادی و استقلال کشورها و مبارزان راه رهنی انسان از چنگال اهریمنی سرمایه‌داری امپریالیستی به حساب می‌آید. در غیر این صورت، اشغال و تخریب کشورها یکی بعد از دیگری، قتل‌عام بی‌امان توده‌های مردم، غارت ثروت‌های ملی آن‌ها و به یغما بردن حتی سهم نسل‌های آینده این کشورها از ثروت‌های ملی از سوی قداره‌بندان بین‌المللی همچنان ادامه خواهد داشت. در همه حال، «این قصه سر دراز دارد» و راوی در اندیشه‌ی روایت قصه دیگریست. این هم اصل مطلب ترجمه شده با این توضیح که **تمامی مشخص‌نمائی‌ها با رنگ سرخ، از خود منبع است.**

\*\*\*

«جنگ روانی» به مثابه جزء ضروری هر نوع جنگ و درگیری نظامی، در شکل به اصطلاح «تبلیغات ویژه» برای اثرگذاری بر روی نیروهای نظامی و غیرنظامی دشمن واقعی تجلی می‌یابد. در اینجا، جنگ روانی به ابزار روانشناسی جنگ نظامی-سیاسی بدل می‌شود. به دلیل ویژگی پنهان این جنگ، تا کنون فقط دو طرح جامع در تاریخ آن شناخته شده است.

- پروژه «کیملوت» در سال‌های ۶۰ قرن بیستم در امریکا توسط یک سازمان ویژه تحت مدیریت یک روانشناس تاکنون ناشناخته تدوین گردید.

هدف طرح «کیملوت»: سازماندهی اطلاعات جمع‌آوری‌شده در باره توازن نیروهای سیاسی در کشورهای «جهان سوم» تحت حاکمیت رژیم‌های غیرسرمایه‌داری.

وظیفه طرح: پیش‌بینی «شیوع خشونت»، به عبارت دیگر، سازماندهی فعالیت‌های خرابکارانه، یا به بیان دیگر، دفاع از دولت‌های طرفدار غرب در مقابل شورشیان. «کیملوت» با اقدام علیه دولت سالوادور آلنده در چیلی فعالیت خود را آغاز کرد. شایعاتی مبنی بر این که گویا دولت امریکا از وی روی برتافته، به مطبوعات درز کرد. و اما، حوادث بعد از آن در چیلی بر کسی پوشیده نیست.

- پروژه «اجایل» به منظور مطالعه تدابیر کارآمد علیه شورشیان آسیای جنوب شرقی (اساساً، ویتنام) طراحی گردید.

هدف طرح: تحلیل و بررسی انگیزه کمونیست‌های ویتنام شمالی، مکانیسم‌های مقاومت و همبستگی، پیامدهای روانی اقدامات مختلف نظامی و سیاسی امریکائی‌ها در ویتنام و از میان دست‌آوردهای عینی-درک درست از تأثیر منفی بمباران‌های گسترده جمهوری دموکراتیک ویتنام بود.

مرجع: تا این کار، تصمیم لیندون جنسون، رئیس جمهور امریکا مبنی بر شروع بمبارانها بر اساس نظر روانشناسان (از کنوپراسیون رند). ولیکن ارزیابی آن‌ها هم از واکنش احتمالی ویتنامی‌ها و هم از افکار عمومی جامعه امریکا نسبت به بمباران‌ها اشتباه بود.

\*\*\*\*\*

«شایعه-آرزو»، اغلب تلاش برای ارائه تصویر دلخواه از واقعیت را که با نیاز مردم تضاد دارد، در خود بازتاب می‌دهد.

شایعه، آرزو و آرزوهای زنگ زده، به ابزار فعال تضعیف روحیه مخالفان سیاسی در قرن بیستم تبدیل گردید. سابقه پخش و تبلیغ چنین شایعات از پیش طراحی‌شده با هدف تضعیف روحیه مردم در شرایط جنگی، در تاریخ ثبت است. عوامل هیتلری بارها و بارها شایعاتی را از این دست در امریکا پخش کردند که «جنگ در آستانه عید کریسمس پایان خواهد یافت»؛ «نفث المان تا شش ماه هم کفایت نمی‌کند»؛ «پس از دو-سه ماه در المان کودتای نظامی رخ خواهد داد». موارد مشابه این‌ها در سال‌های «جنگ‌های عجیب» در فرانسه نیز اتفاق افتاد. هر بار، زمانی که تاریخ مصرف

چنین شایعاتی به پایان می‌رسید و نتیجه مطلوب به دست نمی‌آمد، به عنوان یک قاعده، افسردگی قابل توجهی بر روحیه عمومی مستولی می‌شد و فکر برآوردهای منفی شدت می‌یافت.

پيامدهای سیاسی «شایعه- آرزو» که می‌تواند از حد مورد نظر فراتر برود، در **روزهای کودتای سال ۱۹۷۳** نمود یافت. در شرایط شدیداً بلا تکلیفی در سراسر کشور، «خبرهایی» در این باره شایع می‌شد که بریگادهای وفادار به آئنده زیر رهبری جنرال ترقی‌خواه، پراتس که با پیوستن «گروه‌های داوطلبان مثل گلوله برف هر آن بزرگتر می‌شوند»، در حال پیشروی به سوی پایتخت هستند. این داستان که بدین صورت از سوی رسانه‌های خارجی گزارش شد، به خوراک فرستنده‌های رادیویی مترقی و ارگان‌های مطبوعاتی بدل گردید. متأسفانه، شایعات صحیح از آب درنیامدند. **کالوس پراتس** (در حبس خانگی در سانتیاگو به سر می‌برد)، برای «**مصاحبه**» در مقابل تماشاگران، به تلویزیون آورده شد، و این حادثه، تأثیر روانی موقتی عجیبی بر روی نیروهای مقاومت در مقابل کودتا گذاشت. (کالوس پراتس، فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش، وزیر دفاع و معاون رئیس جمهور چیلی در دولت آئنده، یک سال پس از کودتای خونین ۱۱ سپتمبر ۱۹۷۳ امریکا در چیلی، با انفجار اتومبیل به دست پلیس امنیتی چیلی در بوئنس‌آیرس، پایتخت ارجنتاین به قتل رسید. مترجم).

«شایعه- آرزو» آنچنان که در نگاه اول به نظر می‌رسد، یک پدیده چندان کم اهمیت و بی‌آزاری هم نیست. تحریک احساسات و سرخورده کردن منظم پس از آن که به سهم خود، قادر است هم موجب تشدید خشونت شود و هم بی‌اعتنائی، روند طبیعی عملکرد مجامع اجتماعی را مختل سازد.

«شایعه- آرزو»، معمولاً پیش‌بینی زبوانه هرگونه حوادث ناگوار را در خود منعکس می‌سازد و در سایه شایع‌سازی گسترده، عادات نچندان دور یا خرافی از سوی انسان‌های بدبین منتظر حوادث تلخ، ممکن می‌گردد.

پخش «شایعه- وحشت» اغلب با انگیزه دامن زدن به بیم و هراس در میان انسان‌ها یا خلق امید واهی در امکان ممانعت از سوژه خوفناک صورت می‌گیرد. اما حتی اگر عملیات ممانعتی به علت فقدان اطلاعات لازم در مخاطب اتفاق نیفتد، آنوقت، بیم و هراس همه‌گیر قابل تحمل خواهد بود. «شایعه- وحشت»ها اغلب در دوره تشنج‌های اجتماعی یا مناقشات شدید (فاجعه طبیعی، جنگ، شرایط انقلابی، کودتای نظامی و مثل آن‌ها) امکان ظهور می‌یابند و سوژه آن‌ها از وحشت‌های بدبینانه تا آشکار، تغییر شکل می‌دهند. پخش شایعات از پیش طراحی‌شده از این دست، از مدت‌ها پیش به عنصر مورد علاقه خرابکاری‌های ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است.

بدین ترتیب، در مبارزه علیه حاکمیت نیروهای ضد سرمایه‌داری، دشمن در عرض ده‌ها سال از مجموعه کاملی از سوژه‌های «مطمئن» بهره برمی‌گیرد. برخی از آن‌ها متناسب با آداب و سنن فرهنگی و دینی به کار بسته می‌شود و برخی دیگر نیز همچنان بلا تغییر باقی می‌مانند. مدعای اخیر، به عنوان مثال، افزایش قریب‌الوقوع قیمت‌ها گویا به محصولات غذایی یا قحطی آن‌ها مربوط می‌شود (چیلی، ۱۹۷۱-۱۹۷۳)؛ نیکاراگوئه، سال ۱۹۸۰، افغانستان، سال ۱۹۸۰؛ بلاروس ۲۰۱۱ و بسیاری دیگر.

با جدی گرفتن این شایعات، انسان‌های بسیاری با دست پاچگی به خرید کالاهای اغلب غیر لازم یا به مقدار غیر معقول روی می‌آورند که آن هم تأثیر جدی بر روی اوضاع بازار می‌گذارد. کالاها کمیاب می‌شوند و قیمت‌ها بالا می‌روند. در صورت عدم توجه کافی به این پدیده از سوی رهبری می‌تواند باور به سرچشمه رسمی را کاهش داده و باور به منبع شایعات را افزایش دهد.

به طرز مشابهی شایعاتی در باره واکنش متقابل آینده، کودتای نظامی، در باره انتقام‌گیری بی‌رحمانه از شهروندان همکار و حامی نیروهای انقلابی و امثالهم پخش می‌شود. روحیه بدبینانه هم غالباً با پخش شایعات تئوپیک در باره وجود گویا اختلاف در مبارزه برای قدرت در میان رهبران احزاب مترقی و دولت‌ها دامن زده می‌شود.

انتشار متناوب «شایعه- وحشت» از آن گونه‌هایی که در سال ۱۹۸۱ در ایالات مختلف آمریکا پخش شد، برجسته‌ترین مشخصه تبلیغات بورژوازی است. آن وقت شایع کردند که «روس‌ها در اقیانوس در نزدیکی منهتن و سواحل کالیفرنیا بمب‌های کبالتی پنهان کرده‌اند». این شایعه به سرازیر شدن نامه‌های شهروندان آمریکا حاوی این قبیل خواست‌ها که «بمب‌ها را منفجر نکنید!»، «بمب‌ها را جمع کنید!» و غیره به سوی مسکو منجر گردید.

**شایعه- خصومت** معمولاً هم مستدل نشان داده می‌شوند و هم تعصب و نگرش بشدت منفی برخی گروه‌های شهروندان نسبت به موضوع اصلی داستان شایعه را در خود انعکاس می‌دهند. شایعه- وحشت اغلب محتوی عناصر خصمانه هستند. تصادفی نیست که مثلاً، زیر تأثیر شایعات دایر به ضدعفونی کردن کودکان، بسیاری از اولیاء نه تنها کودکان را با دست پاچگی از مدارس خارج کردند، حتی در برخی موارد به قتل و غارت دست زدند؛ واکنش به شایعات در باره «لحاف بزرگ»، در اثر تحریکات روحانیون مرتجع مسلمان، گاهی به اقدامات ضدانقلابی دهقانان منجر شد؛ **شایعاتی در باره «بمب‌های کبالتی»، «بار دیگر به بهانه «خطر نظامی روسی»، موجب تشدید روحیه ضدشوروی گردید و برای ساخت تسلیحات ویژه جدید در خدمت صنایع نظامی قرار گرفت.**

«شایعه- خصومت»، به طور کلی درست مثل «شایعه- وحشت»، اغلب در دوره تشنج‌های اجتماعی، البته عمدتاً در موارد مرتبط با درگیری‌های میان گروهی رواج می‌یابند (حتی در شرایط حوادث کاملاً طبیعی که طرح «آنها- ما» عمل می‌کند، این حوادث به عنوان دسیسه طرف متخاصم تعریف می‌شود). این هم نمونه‌هایی از داستانهای معمول: «در لنویدوویل، کنگوئی‌ها جمعیت سفیدپوست را قتل عام کردند» (کنگو، سال ۱۹۶۰)؛ «اعتشاشات در پاناما را عوامل کوبا به راه انداختند» (واشینگتن، سال ۱۹۶۴)؛ «دولت مواد غذایی تخصیصی به کوبا را به روسیه می‌فرستد» (نیکاراگوئه، سال ۱۹۸۰) و موارد مشابه دیگر.

بدیهی است که تقسیم‌بندی شایعات به «شایعه- آرزو»، «شایعه- وحشت» و «شایعه- خصومت» در بسیاری موارد کاملاً مشروط است، چرا که همان یک داستان در حال چرخش می‌تواند نگرش و احساسات لایه‌های مختلف جامعه آنتاگونیستی را بیان نماید.

همراه با این، قواعد افزایش قابلیت اطمینان شایعات، هنگامی که موضوع آن‌ها باعث تحریک حوادث می‌شود، مشاهده شده است. شایعات در باره لغو قانون سرواژ در روسیه و قحطی مواد غذایی در اثر خرید نامعقول آن‌ها به واسطه مردم پس از پخش شایعه اعلام زمان قحطی آن‌ها، به همان ترتیب فوق‌الذکر نتیجه داد. **همان الگوها در جریان نظاره بر تدارک کودتاهای ارتجاعی در یکسری کشورهای امریکای لاتین هم مشاهده شد. پخش دراز مدت شایعات در باره کودتای آینده حس بلاتکلیفی، عصبانیت و نگرانی رو به رشد مردم را موجب گردید و توان مقاومت سازمانیافته را پائین آورد. در نتیجه، وقوع کودتا به خاطر رفع بلاتکلیفی، باعث سبکباری در میان افسار متزلزل گردید.**

وظیفه اصلی مطالعه شایعات از اینجا مطرح می‌شود: تشریح شرایط و علل پیدایش آن‌ها، که طرح‌ریزی و تهیه ابزارهای رویارویی‌های فعال را ممکن می‌سازد.

پیدایش و رواج شایعات قبل از همه بر مبنای پروسه قانونمند سیستم آگاهی اجتماعی، که روابط بهبوده انباشته از «محصولات تخیل اجتماعی» را برنمی‌تابد، روی می‌دهد. (بدین معنی، شایعه مرتبط با تشکیل دلخواه اجزاء تفکر منطقاً ناکافی در نظام شناختی اتفاق می‌افتد). کار مخرب مبلغان و آشوبگران در جامعه متخاصم بدون این که علت پیدایش

شایعات باشد، می‌تواند در خدمت تحریک و سمت دادن شایعات قرار گیرد. تخم شایعه می‌تواند آگاهانه فقط در آنجا کاشته شود که محیط مناسب آن، یعنی خلأ اطلاعاتی بیانگر نارضایتی‌ها فراهم آمده باشد. این موضوع متدولوژیک را می‌توان اصل اساسی در شناخت ماهیت شایعات و کارکرد آن‌ها حساب کرد.

در صورت وجود اطلاعات جامع و قابل اطمینان در باره برخی مسائل که امکان رواج شایعه در باره آنها وجود دارد، می‌تواند همان مسائل را به سوی صفر سمت بدهد.

بدین سبب، اگر سخن از فضای کافی و اهمیت حوادث سیاسی می‌رود، در این صورت مسأله (بخش اصلی اطلاعاتی که معمولاً مردم نه از راه تجربه، بلکه از طریق شبکه‌های مختلف اجتماعی، عمومی و ارتباطات فردی به دست می‌آورند)، یعنی فقدان اطلاعات مطمئن نسبت به دو متغیر: کمیت اطلاعات رسمی منتشره در باره این مسأله در شرایط زمانی معین و میزان اعتماد به منبع اطلاعات رسمی مشخص می‌شود.

سیستم اطلاع‌رسانی در باره «پایداری شایعه» را باید بهره‌دهی بالای اطلاعات حساب کرد (برای این که تعداد اطلاعات رسمی در باره موضوع مورد بحث در هر لحظه معین، مفید واقع شود) که باید با تنظیم رابطه متقابل فعال، قابل اطمینان و خوب بین منبع و مخاطبان (برای این که باور به منبع همواره در سطح بالایی حفظ شود)، بتواند واکنش حساس و متعارف نسبت به مسأله مورد علاقه مخاطبان را تأمین نماید.

شایعه، یعنی سلاح جدی تبلیغات بورژوائی که اگر با آن مبارزه نشود، اگر مبارزه آگاهانه و با شناخت قانونمندی‌های آن شرایط که پیدایش و رواج گسترده شایعات را فراهم می‌آورد، سازمان داده نشود، سلاح بسیار خطرناکی است. شایعه اگر به موقع شناسائی شود، اگر الگوها و قواعد بروز و عملکرد شایعات به موقع تشخیص داده شوند و هماهنگی اقدامات پیشگیرانه متقابل با مهارت توأم گردد، اصلاً خطرناک نیست.

صحنه‌هایی از فلم «فرار از آسائوم» (امریکا، سال ۱۹۹۴) بر اساس کتاب تخیلی نویسنده انگلیس، ریچارد هرلی، «مجازات مستعمره» (انگلستان، ۱۹۸۷) (سوژه «در زندان آینده، ماهواره‌ها کشیک خواهند کشید، تمدن از بین رفته و بقاء در جهنم ادامه خواهد داشت»)، این محصول تخیل نویسنده، در سال ۲۰۱۱ واقعیت یافت...

#### **منبع:**

<http://anton-dudaro.livejournal.com/48382.html>

۱۷ فروردین- حمل- ۱۳۹۱

باز انتشار: ۲۷ فروردین- حمل- ۱۴۰۲